

نقش عقل در فهم شریعت و قانون گذاری

محمدعلی راغبی^۱، مهدی گرامی پور^۲، محمدجواد تاکی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۲)

چکیده

عقل عملی کاربردهای فراوانی در مباحث اصولی دارد، اما با توجه به هدف علم اصول و مقدمه بودن آن برای فقه، صرفاً از یکی از کاربردهای عقل یعنی عقل مشرّع سخن به میان آمده و ضوابط و لوازم آن مطرح شده است. درحالی که به اذعان برخی از علماء، کارکرد این درک عقل در علم فقه، نادر است و این کاربرد ناچیز، موجب کم اهمیت شدن مبحث عقل در بین مسائل علم اصول شده است درحالی که کارکرد عقل در سامان دادن به مسائل اصولی و تنظیم رابطه قانون گذار و مکلف، بسیار با اهمیت و البته دارای ضوابط و قواعد مختص به خود است. این مقاله بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، ساختاری از عقل را با توجه به ظرفی که عقل در آن به ادراک می پردازد، ارائه دهد و ضوابط و قواعد هر کدام را بیان نماید.

واژگان کلیدی: حیطة فهم شریعت، حیطة قانون گذاری، عقل عملی، کارکرد عقل

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)؛

Email: ma-raghebi@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم؛

Email: mahdi.gerami.pour@gmail.com

Email: mjtaki@gmail.com

۳. دانش آموخته حوزه علمیه قم؛

۱. طرح مسئله

مباحث عقلی به مناسبت‌های مختلف در علم اصول فقه دیده می‌شود و کاربردهای متفاوتی برای عقل در این علم وجود دارد که هر یک از این کاربردها، دارای ضوابط و قواعدی است که عدم بررسی و تفکیک آن‌ها، موجب به‌کارگیری نادرست و نابجای دلیل عقلی می‌شود و محصل و مدرس را با ابهامات جدی در فهم جایگاه این دلیل و تحلیل و تقریر آن روبرو می‌سازد. به‌عنوان نمونه؛ آیا همه حکم‌های عقل عملی تحت قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» قرار می‌گیرند؟ چرا قاعده «قیح عقاب بلا بیان» و «اصل عقلی حرمت عمل به ظن مشکوک الاعتبار» با اینکه دارای همه ضوابط مذکور در ملازمه هستند اما «حکم به» به حساب نمی‌آیند؟ آیا به‌صرف مشاهده اینکه دلیل نقلی، مخالف دلیل عقلی است می‌توان در ظهور دلیل نقلی تصرف کرد و آن را به تأویل برد؟ جایگاه عقل نظری مانند استحاله دور، تسلسل، تحصیل حاصل و غیره در مباحث اصولی چیست و چرا از عقل نظری در مباحث اصولی استفاده می‌شود؟ و از این قبیل سؤال‌ها که به نحوی ذهن محقق در اصول فقه را به خود مشغول می‌کند و در تبیین و تحلیل آن لازم و اثرگذار است.

به نظر می‌رسد مناط و ملاک تقسیم‌بندی موجود در بحث عقل خصوصاً تقسیم معروف در مجامع علمی، مربوط به آن عقلی است که به‌عنوان یکی از ادله اربعه در استنباط حکم شرعی شناخته می‌شود و طبیعت دلیلی در عرض ادله دیگر است و هم‌عرض بودن عقل با بقیه ادله، این مطلب را به ذهن القاء می‌کند که اصلی‌ترین کارکرد عقلی که در طریق استنباط قرار می‌گیرد این است که بتواند به‌صورت مستقل و مجزا از ادله دیگر به استنباط حکم شرعی بپردازد نه اینکه در ذیل بقیه ادله به ایفای نقش بپردازد.

این تقسیم‌بندی با توجه به جایگاه اصلی عقل در علم اصول و تأثیرگذاری آن در استنباط حکم شرعی، تقسیمی مناسب و صحیح به نظر می‌رسند، اما شاید بتوان با لحاظ تفاوت ماهوی ظروفي که عقل در آن ظروف به درک و بررسی شریعت می‌پردازد تقسیم جدیدی ارائه نمود که از طرفی باعث فهم دقیق جایگاه مدرکات عقل در مباحث شود و از سوی دیگر مانع خلط و اشتباهات در اجرا و کاربرد عقل شود.

سؤالات این تحقیق عبارت‌اند از: ۱. کاربرد عقل در حیطة فهم شریعت چیست؟ ۲. عقل چه نقشی در مقام قانون‌گذاری ایفا می‌کند؟ ۳. موضوع، مجرا و نوع مدرکات عقل مشرّع و عقل حاکم بر نظام قانون‌گذاری چیست؟ ۴. ثمرات تقسیم‌بندی عقل با توجه به ظروفي که در آن به ادراک می‌پردازد کدام است؟

علی‌رغم وجود کتب و مقالاتی که در موضوع دلیل عقلی نگارش یافته است، لکن دلیل عقلی با توجه به ظروفی که در آن به درک شریعت می‌پردازد، مورد بررسی قرار نگرفته است؛ چراکه چنین تقسیمی کارکرد عقل در مسائل اصولی را مشخص نموده و اهمیت نقش عقل در مباحث اصولی را منقح می‌نماید. این تحقیق درصدد برآمده که با بررسی و تحلیل این ظروف به روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، به تنقیح موضوع، مجرا و نوع مدرکات عقل در ظروف مختلف پرداخته و نقش مهم عقل در مباحث اصولی و ثمرات این توجه را نمایان سازد. تا جایی که نگارنده جستجو کرده به نگاشته‌ای که این ظروف را مورد توجه قرار داده و از این منظر به تقسیم‌بندی عقل و کارکرد آن پردازد دست نیافت؛ لذا از این جهت این مقاله دارای نوآوری است.

۲. پیشینه موضوع

مبحث عقل در طول تاریخ علم اصول با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده است و تلاش‌های فراوانی از حیث ساختاری و مفهومی بر روی آن صورت گرفته و پیشرفت‌های چشمگیری در این بحث به وجود آمده است که اشاره‌ای گذرا به آن ضروری به نظر می‌رسد. بررسی کتب فقهای بزرگ نشان می‌دهد که مباحث عقلی در ابتدا به‌عنوان یک مبحث مجزا و جداگانه در مسائل علم اصول مطرح نبوده بلکه در ضمن مباحث لفظی و بحث قیاس و استصحاب و غیره مورد توجه قرار گرفته است. [۳۴، ص ۲۸؛ ۲۴، ج ۲، ص ۶۵۳] سپس در دوره‌ای توسط ابن ادریس حلی، دلیل عقلی در عرض کتاب و سنت قرار گرفته و به‌عنوان عنصر جدیدی به منابع شریعت افزوده شده است، [۱۲، ج ۱، ص ۴۶] که این نکته مورد توجه و نقد و بررسی علماء قرار گرفت و عده‌ای این عنصر جدید را پذیرفتند و افرادی مانند محقق حلی به تدقیق در این مبحث و تعمیق و تقسیم آن پرداختند و بحث مستقلات عقلیه و جدایی آن از بقیه مدرکات را تبیین کردند. [۱۳، ج ۱، ص ۲۸] تا اینکه تفکر اخباری در حوزه‌های شیعی شکل گرفت و نقدهای فراوانی از سوی این گروه به مصادر شریعت در نزد اصولیان و برخی از مسائل اصولی صورت گرفت. حجیت عقل یکی از عناصری بود که به‌طور جدی مورد نقد و چالش قرار گرفت و این امر، موجب بررسی و دقت مجدد علمای اصولی و مطرح‌شدن زوایای پنهان بحث عقل و تولید نظریات جدید شد. فاضل تونی از جمله افراد شاخصی است که در این دوره توانست نوآوری‌های مناسبی در این بحث ارائه دهد. وی تفکیک مستقلات عقلیه از غیر

مستقلات عقلیه را با معیارهای دقیق مطرح کرد و تقسیمات هفتگانه‌ای برای عقل ارائه نمود که موجب شد دلیل عقلی که در عرض کتاب و سنت قرار دارد سامان جدید و مناسبی به خود بگیرد. [۹، صص ۱۶۹-۲۳۶] و پس از این مرحله تمرکز اصولیان بر تعمیق و بالا بردن کیفیت این مباحث بود که نقطه عطف آن توسط محقق اصفهانی در کتاب نه‌ایة الدرایة صورت گرفت و نظریه ابتدای درک عقل عملی بر مشهورات مطرح شد [۴، ج ۲، ص ۳۱] که از حیث مفهومی پیشرفت ارزشمندی در مباحث عقلی - که در عرض کتاب و سنت است - به حساب می‌آید و سپس توسط شاگرد وی مرحوم مظفر به شکل منظم و کاملاً تنقیح شده بیان شد، به طوری که به اشتباهاتی که در فهم کلام اخباریان و برخی از اصولیان صورت گرفته بود، پایان داد و به عبارتی موضع برخی از نزاع‌های متداول در مبحث عقل را تبیین نمود. [۳۳، ص ۲۱۸] از سوی دیگر شهید صدر تدقیق و تعمیق قابل قبولی در مباحث غیر مستقلات عقلیه ارائه داد که با این تلاش به نحوی مبحث مستقلات و غیر مستقلات به بلوغ علمی مناسبی رسید. [۲۰، ج ۳، ص ۱۷۸]. در دوران حاضر نیز تحقیقات فراوانی در زمینه کاربرد عقل در اصول و فقه شیعه صورت گرفته است که برخی از این تحقیقات درصدد اثبات قاعده ملازمه «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» هستند [۱۹] و برخی دیگر با استقراء در اصول و فقه شیعه، مواردی از کارکردهای عقل را متذکر شده‌اند [۲۶] و دسته سوم با تقسیم‌بندی کارکردهای عقل به عام و خاص [۱۷] و یا استقلالی و ابزاری [۲۸] به کارکردهای عقل اشاره کرده‌اند لکن باوجود تمامی تلاش‌های انجام‌شده بازهم ابهاماتی در زمینه کارکردهای عقل خصوصاً در اصول فقه وجود دارد که سعی شده با ارائه تقسیم‌بندی نو به برخی از این ابهامات پاسخ داده شود.

۳. معنای عقل و شریعت

قبل از بیان ظروف کاربرد عقل در شریعت لازم است برخی از اصطلاحات موجود در عنوان مسئله شرح داده شود:

۳.۱. معنای عقل

علمای علم لغت برای عقل معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که به تعدادی از این معانی اشاره می‌شود: «حجر و نهی» [۱۱، ج ۵، ص ۱۷۶۸]، «العقل الحجر و النهی ضد الحمق» [۲، ج ۱۱، ص ۴۵۸] بنابراین عقل به معنای خرد در مقابل حماقت است.

برخی از لغت‌شناسان عقل را به معنای علم دانسته‌اند زیرا عقل را نقیض جهل [۲۹، ص ۵۶۵] و جهل را نقیض علم [۲۹، ص ۱۵۸] معنی کرده‌اند. عقل در علوم مختلف در معانی متفاوتی بکار رفته است؛ لکن آنچه در این مقاله مهم است کاربرد اصطلاحی دلیل عقلی در علم فقه است. به نظر می‌رسد همگان در اطلاق عقل بر گوهر نفسانی که خیر و شر و حسن فعل خیر و قبح فعل شر را درک می‌کند، اتفاق دارند [۲۸، ص ۳۳]. در تعریف دلیل عقلی گفته شده: دلیل عقلی به قضایایی که عقل آن‌ها را درک می‌کند و ممکن است از این قضایا حکم شرعی استنباط شود اطلاق می‌شود [۲۰، ج ۲، ص ۱۴۷].

۲.۳. معنای شریعت

ماده «ش ر ع» از حیث لغوی به معنای رفتن از راه مشخص به سوی چیزی است و از آنجاکه یکی از مصادیق آن در زندگی عرب راه رسیدن به نهر آب بوده است، حرکت به سمت آن را شریعت و ورود یا نوشیدن از آن را «شرع» گفته‌اند [۲، ج ۸، ص ۱۷۵] و مکان دستیابی به آب را شریعه گویند. [۲، ج ۸، ص ۱۷۶]

برخی از لغویان قائل هستند که تمامی استعمالات ماده (ش ر ع) به اصل و ریشه واحد رجوع می‌کند که عبارت است از انشاء و قرار دادن راه واضح و روشن است اعم از اینکه این راه، مادی باشد و یا اینکه معنوی باشد و از همین استعمال است عبارت شریعة للماء که به معنای راه دسترسی به آب است [۳۲، ج ۹، ص ۲۷۰].

برای شریعت دو معنای اصطلاحی ذکر شده است:

شریعت بالمعنی الاعم: در این معنی شریعت به مجموع دین اطلاق می‌شود لذا شامل عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخی منسوب به دین می‌شود. شریعت بالمعنی الاخص: شریعت در این معنی تنها شامل احکام (آموزه‌هایی که افعال انسان را به مجاز و غیرمجاز و راجح و غیر راجح تقسیم می‌کند و نیز شامل گزاره‌های اعتباری و وضعی است) می‌شود و دیگر شامل عقاید و احکام و تاریخ نمی‌شود. البته باید و نبایدهایی را که به این حوزه مربوط هست را شامل می‌شود و باید توجه داشت هنگامی که شریعت در کنار فقه قرار می‌گیرد معنای دوم از آن مراد است [۲۷، ص ۶۵] و در این مقاله نیز مراد از شریعت، معنای دوم است.

۴. ظروف کاربرد عقل در شریعت

دایره مدرکات عقل بسیار وسیع است و بهترین تقسیم برای آن، تقسیم معروف عقل، به عقل نظری و عملی است اما با توجه به کارکرد عقل در مباحث اصولی و تأثیراتی که روند استنباط دارد می‌توان با توجه به ظروف کاربرد عقل و تفاوت‌هایی که این ظروف در نوع استفاده از مدرکات عقل دارند تقسیم جدیدی را مطرح نمود؛ بنابراین اولین قدم در تشخیص جایگاه عقل و انواع کاربردهای آن در روند استنباط، تعیین ظروف اصلی کاربرد عقل است و سپس باید وسعت و ضیق نحوه به‌کارگیری عقل در این مباحث را مورد توجه قرارداد. به‌طور کلی ظروف استفاده و کاربرد عقل در شریعت در دو ناحیه قابل بررسی است. الف: ظرف فهم شریعت. ب: ظرف قانون‌گذاری.

۴.۱. کاربرد عقل در حیطة فهم شریعت

مقصود از این عقل، درکی است که در روند شکل‌گیری فهم کلام قانون‌گذار و به دست آوردن مراد او تأثیرگذار است. مدرکات این عقل و کاربرد آن در شریعت تابع کلام شارع است یعنی عقل در این ظرف، به‌عنوان مخاطب شریعت شناخته می‌شود و منتظر بیان و خطاب قانون‌گذار است و سپس به تحلیل و فهم آن می‌پردازد و از آنجا که شارع با زبان عقلا به مفاهمه می‌پردازد بنابراین می‌توان گفت که عقل در ظرف فهم شریعت، تابع هنجارها و قواعد حاکم بر زبان است و ماهیت مستقلى ندارد و به‌عنوان یکی از ابزارهای فهم کلام گوینده محسوب می‌شود و ارزش و حجیت نتایجی که به دست می‌آورد، تابع قواعد زبان است. به خلاف عقل در محیط قانون‌گذاری که کاملاً با ضوابط خود وارد عمل می‌شود؛ اگرچه با توجه به تقسیماتی که در آن صورت می‌گیرد محدودیت‌ها و ضوابط کار عقل در همان حیطة‌ها روشن خواهد شد.

این عقل در مراحل مختلف فهم شریعت، یعنی از اولین مرحله که مربوط به مقام وضع است تا مرحله استعمال و فهم مراد به کار گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال در مبحث وضع، عده‌ای از علماء قائل به استحاله قسم چهارم وضع (وضع خاص، موضوع له عام) می‌شوند [ص ۱۰؛ ۳۵، ج ۱، ص ۱۴؛ ۲۵، ج ۱، ص ۳۷] و عقلاً آن را محال می‌دانند و این بدین معناست که عقلاء این‌گونه وضع نمی‌کنند و نمی‌توان در استعمالاتشان هم این‌گونه فهمید و تحلیل کرد. در مباحث مربوط به شناخت مراد گوینده هم گاهی عقل به‌عنوان یک قرینه به حساب می‌آید و باعث تصرف در ظهور کلام می‌شود، مانند آیه

شریفه «یدالله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰) که با توجه به قرینه عقلیه عدم امکان جسمیت خداوند متعال، مراد از «ید» چیزی غیر از ظاهر آن است [۲۳، ج ۱۸، ص ۲۷۵] اما باید توجه داشت که تأثیرگذاری عقل در مقام استظهار نیاز به تعیین ضوابطی دارد؛ وگرنه هر فهم عقلی موجب تصرف در ظهور کلام می‌شود و این خود آسیب‌های فراوانی را به دنبال دارد. مثلاً اگر با دلیل عقلی قطعی به محال بودن معاد جسمانی رسیدیم، آیا می‌توان با این قرینه عقلی در ظهور آیاتی که ظهور در معاد جسمانی دارند تصرف کرد؟ (حج: ۷؛ اعراف: ۲۵، ۲۴؛ مریم: ۶۸، ۶۶). یکی از مواردی که ادعا شده عقل، کاربرد دارد کشف مقاصد و اهداف شارع و ترتیب بندی این اهداف [۲۷، ص ۵۳۶] و نیز نقش این مقاصد در زمینه‌سازی برای ورود عقل عملی در ارزیابی نصوص است [۲۷، ص ۳۸۶] که در فقهی که مبتنی بر نظارت مقاصد شارع در استنباط احکام از ادله است، نقش مهمی را ایفا می‌کند. تقسیمات و ضوابط ورود عقل در حیطه فهم دین و شریعت و حجیت آن نیاز به بررسی مستقل در مقاله‌ای دیگر دارد.

۲.۴. کاربرد عقل در حیطه قانون‌گذاری

یکی از ظروفی که عقل در آن به ایفای نقش می‌پردازد ظرف قانون‌گذاری است. مراد از قانون‌گذاری در این نوشته معنای اعم آن است که شامل جعل قانون و امور مربوط به اجرا و امتثال قوانین می‌شود. به‌طور خلاصه هر آنچه که به‌طور مستقیم با قانون‌گذاری ارتباط دارد. ورود عقل در حیطه قانون‌گذاری در سه مرحله قابل بررسی است. الف: عقل قبل از شریعت. ب: عقل داخل شریعت. ج: عقل بعد از شریعت.

۲.۴.۱. عقل قبل از شریعت

احکامی از عقل که مرتبط به قانون‌گذاری است لکن بستر حکم عقل، در رتبه قبل از قانون‌گذاری است، بدین معنا که عقل به تنظیم رابطه مکلف و قانون‌گذار بدون توجه اصالی نسبت به نفس قانون، می‌پردازد. به‌عنوان مثال «وجوب اطاعت مولی» که در شریعت از آن تعبیر به «اطیعوا الله...» شده است، یک حکم عقلی است که ناظر به حقی است که مولی بر بنده خود دارد و وظیفه‌ای است که عبد در قبال مولای خود ایفاء می‌کند و این حکم، صرفاً ناظر به حق مولی و وظیفه عبد است؛ هرچند بالتبع مربوط به اوامر و نواهی مولاست و به تعبیری دیگر موضوع آن، دستورات و اوامر و نواهی است.

۲.۲.۴. عقل داخل شریعت

ورود عقل در این حیطة را می‌توان در دو قسم کلی قرارداد، زیرا کارکرد عقل در این دو قسم تفاوت‌های زیادی دارد؛ بدین معنا که ضوابط درک عقل و نوع درکی که صورت می‌گیرد و لوازم قانونی این مدرکات با یکدیگر اختلاف دارند که در ذیل هر بحث بررسی خواهد شد.

۱.۲.۲.۴. عقل مشرّع و حکم کننده

عقلی که در جایگاه شارع و قانون‌گذار قرار گرفته و با درک مصلحت و مفسده فعل، مدرک حکم شرعی است. به عبارت دیگر عقل طریق و وسیله‌ای برای کشف مصلحت و مفسده‌ای است که قانون‌گذار بر اساس همین مصلحت و مفسده به جعل قانون می‌پردازد. یعنی عقل به مناط و ملاکی که قانون‌گذار بر طبق آن به جعل قوانین می‌پردازد دسترسی پیدا کرده است. برای تبیین این درک عقل و کاربرد آن، توجه به نکات زیر الزامی به نظر می‌رسد.

۱.۱.۲.۲.۴. تنقیح موضوع

موضوع عقل مشرّع، خود فعلی است که در آن مصلحت و مفسده وجود دارد بدون لحاظ علم و جهل مکلف یا عروض عوارض دیگر، یعنی عقل بما هو هو و به صورت مستقل به آن نظر می‌کند؛ مانند «عدل» در قضیه «العدل حسن». در این مثال درک مصلحتی که توسط عقل صورت می‌گیرد بدون توجه به حق قانون‌گذار و مکلف است و صرفاً در محدوده خود عمل و مصالحی است که بر آن مترتب است؛ مانند زمانی که شارع در نماز و روزه مصلحتی می‌بیند و طبق آن مصلحت به وجوب نماز و روزه حکم می‌کند.

۲.۱.۲.۲.۴. تنقیح مجرا

کارکرد عقل مشرّع با توجه به موضوع آن، در مرحله جعل احکام و مربوط به شکل‌گیری حکم شرعی است. ظرف به کارگیری این درکی که در حیطة قانون‌گذاری شکل گرفته است صرفاً در مرحله اول از مراحل شکل‌گیری حکم شرعی است. این مرحله همان مرحله‌ای است که عقل را به عنوان یک دلیل مستقل وارد علم اصول می‌کند و در عرض کتاب و سنت قرار می‌دهد و به عبارتی اصلی‌ترین کارکرد عقل برای استنباط حکم

شرعی، همین کارکرد در مرحله جعل است. همین مرحله است که ممکن است مورد بحث واقع شود که آیا عقل به حکم فعلی دست پیدا می‌کند یا به مناط؟ و اگر به مناط دست پیدا کند آیا لازم‌الاجراست یا صرفاً به محبوب مولی دست پیدا کرده است؟

۴.۲.۱.۳. تبیین نوع مدرکات

عقل مشرّع به اقتضای جایگاهی که در آن قرار دارد منحصرأً از مدرکات عقل عملی استفاده می‌کند. زیرا جایگاه تحریک مکلف به انجام یا ترک عمل به‌عنوان قانون و وظیفه عملی، بعد از مرحله درک هست و نیست یعنی مدرکات عقل نظری است و در این مرحله است که درک عقل، ملازمه با حکم شرع پیدا می‌کند یعنی کشف مصلحت و مفسده زمانی که به مرحله تحریک عقلی [که به‌وسیله عقل عملی صورت می‌گیرد] برسد قابلیت حکم شرعی شدن را پیدا می‌کند؛ لذا با توجه به جایگاه عقل مشرّع، صرفاً مدرک عقل عملی در این مرحله به کار گرفته می‌شود. روشن است که هر حکم عقل عملی، مبتنی بر عقل نظری است و هر «ان یفعل» و «ینبغی ان یتراک» که شکل می‌گیرد مبتنی بر درک مصلحت و مفسده توسط عقل نظری است [۳۳، ص ۲۳۳] لکن هر درک عقل نظری تبدیل به عقل عملی نمی‌شود، زیرا ممکن است مدرک عقل نظری به درجه‌ای که مصلحت نوعیه نظام بشری در آن باشد نرسیده باشد.

۴.۲.۱.۴. موارد کاربرد عقل مشرّع

در مسئله ادراک مناط احکام و تمسک به‌قاعده ملازمه در بین فقها و اصولیون شیعه اختلاف وجود دارد. آنچه مشهور است این است که اخباریون قاعده ملازمه را قبول ندارند؛ ولی برخی [۶، ص ۲۶۹] تصریح دارند که آن‌ها منکر قاعده ملازمه نیستند، بلکه صغرای قضیه را قبول ندارند.

به‌هرحال از میان اخباریون شیعه محمدمامین استرآبادی [۳، ص ۱۲۹]، سید نعمت‌الله جزایری [۱۰، ص ۴۶] و یوسف بحرانی [۷، ج ۱، ص ۱۲۸] کسانی هستند که معتقد هستند که عقل قادر نیست مناط احکام را به‌طور قطعی درک نماید. اقوال اصولیون در این زمینه مختلف است. عده‌ای از اصولیون معتقدند که ملاک‌های احکام شرع تحت ضابطه‌ای مشخص و شناخته‌شده برای عقل در نمی‌آید و عقل راهی به ادراک

آن‌ها ندارد، بنابراین، از حکم عقل نمی‌توان به حکم شرع رسید. ممکن است عقل در موردی به تمام مصالح عملی برسد، اما از آنجاکه واجب ساختن آن عمل ملاحظات دیگری نیز می‌طلبد، نمی‌توان از این ادراک عقل به حکم قطعی شرع رسید. [۴، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ۶، ج ۳، ص ۳۴]. شیخ انصاری نیز اعتماد به عقل در دریافت مناطات احکام را سبب افتادن در خطا و لغزش می‌داند [۵، ج ۱، ص ۱۲]. اصولی دیگر، کبرای ملازمه بین حکم عقل و شرع را بدون صغرا می‌داند، زیرا عقل قادر به درک ملاکات واقعی احکام نیست [۱۵، ج ۲، ص ۲۷؛ ۳۰، ج ۳، ص ۷۰]. شهید صدر قائل است هرچه را که عقل ثابت می‌کند شرع نیز در کتاب و سنت درباره آن بیان دارد. [۲۲، ص ۱۱۱]. وحید بهبهانی نیز بیان می‌کند که ثمره‌ای در دلیل بودن عقل وجود ندارد، زیرا هر موضعی را که عقل به صورت مستقل آن را از روی جزم ادراک می‌کند از دلیل شرعی ظاهر می‌شود که حکم همان است. لکن آن حکمی که عقل مؤید آن است یقینی می‌گردد [۸، ص ۹۶]. شبیه این تعبیرات در کتب اصولی شیعه فراوان است [۱۶، ج ۳، ص ۷۷؛ ۱۸، ج ۴، ص ۱۱۹].

همان‌طور که ملاحظه شد با توجه به کاربرد اندک عقل مشرّع در مباحث فقهی و انکار اکثر فقها و اصولیون شیعه نسبت به آن، این ذهنیت به وجود آمده است که عقل در شریعت هیچ ارزش و ثمره‌ای ندارد و پرداختن به آن لغو است.

۲.۲.۲.۴. عقل حاکم بر نظام قانون‌گذاری

مهم‌ترین خصوصیت درک عقل در این کارکرد، تسلط و سیطره این درک بر نظام قانون‌گذاری است. یعنی این درک عقل به نحوی است که مخالفت با آن، منجر به قبیح شدن فعل قانون‌گذار یا مکلف می‌شود لذا قانون‌گذار در تنظیم قوانین و ارتباط بین آن‌ها از این عقل بهره می‌گیرد و از سوی دیگر ارتباط بین قانون‌گذار و مکلف توسط این عقل تنظیم می‌شود و تحت ضابطه قرار می‌گیرد به طوری که درک عقل برای قانون‌گذار و مکلف لازم‌الاجراست. عقل حاکم بر نظام قانون‌گذاری را می‌توان در دو قسم بررسی کرد.

۲.۲.۲.۴.۱. عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف

عقلی که به تصحیح رابطه مکلف و قانون‌گذار در ظرف قانون‌گذاری می‌پردازند و نحوه تعامل قانون‌گذار با مکلف را تنظیم می‌نماید. رابطه مکلف و قانون‌گذار بعد از جعل قانون و حکم شرعی، در قالب جدیدی شکل می‌گیرد و ضوابط خاص خود را خواهد داشت.

مشکلاتی که در وصول قوانین به مکلف رخ می‌دهد یا مسیری که مکلف برای رسیدن به قانون باید طی کند و احکامی از این قبیل، مسائلی هستند که نیاز به بررسی دارند تا وظیفه مکلف در قبال قانون‌گذار و انتظار قانون‌گذار از مکلف روشن شود. موارد کاربرد عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف در مباحث اصولی بسیار زیاد است؛ مانند اصول عملیه عقلیه اعم از برائت عقلی [قبیح عقاب بلا بیان]، احتیاط عقلی [دفع ضرر محتمل] و تخییر از مصادیق این قسم از احکام عقل هستند.

۴.۲.۲.۱.۱. تنقیح موضوع

موضوع عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف، رعایت حق مولی و مکلف در ارتباط با یکدیگر است که البته در قالب فعل بروز می‌کند، لکن توجه اصلی عقل به نفس مفسده یا مصلحت فعل نیست بلکه با توجه به حقی که در بین وجود دارد به تنظیم رابطه اقدام کرده و بالتبع به درک حسن و قبح افعال می‌پردازد.

۴.۲.۲.۱.۲. تنقیح مجرا

کارکرد عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف، عموماً بعد از مرحله جعل حکم و شکل‌گیری حکم شرعی است به عبارت دیگر ظرف به‌کارگیری مدرکات این عقل در مرحله امتثال است یعنی مرحله‌ای که مربوط به عمل مکلف است و مکلف خود را در مقابل دستور یا احتمال دستور و حق مولی می‌بیند. عقل در این موارد در جایگاه شارع قرار نگرفته است و درصدد اصدار حکم شرعی نیست بلکه در فضای جهل به حکم شرعی و احتمال وجود حق مولی، به تنظیم رابطه مکلف و قانون‌گذار می‌پردازد.

۴.۲.۲.۱.۳. تبیین مدرک عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف

عقل حاکم بر این رابطه به اقتضای جایگاهی که در آن قرار دارد صرفاً از مدرکات عقل عملی است زیرا هدف عقل در این جایگاه حفظ حق مولی و تحقق اهداف او در اجرای قوانین از یک‌سو و از سوی دیگر جلوگیری از ظلم و برخورد بی‌مورد از سوی قانون‌گذار نسبت به مکلف است لذا ادراکاتی که عقل در این راستا انجام می‌دهد ادراکاتی با ماهیت ینبغی ان یفعل و ینبغی ان یتراک است نه درک هست و نیست یعنی به دنبال این است که وظیفه عملی مکلف در قبال قانون‌گذار را کشف کند و نوع برخورد قانون‌گذار در

قبال مکلف را، تعیین کند. لذا در این قسم از احکام عقل در حیطه قانون‌گذاری نیز از مدرکات عقل عملی استفاده می‌شود.

۲.۲.۲.۲.۴. عقل توصیف‌کننده ساختار جعل و نظم بین قوانین

عقلی که به تحلیل و توصیف معقول از نحوه جعل احکام می‌پردازد و با ابزار سنجش خود مانند دور، تسلسل، تحصیل حاصل، خلف و مانند این موارد، مانع از انحراف مسیر قانون‌گذاری به سمتی می‌شود که به غیر حکیمانه بودن ساختار جعل قانون منجر شود. این مدرک عقل، حاکم بر نظام قانون‌گذاری است، بدین معنا که بعد از تبیین واقع و توصیف مقام جعل، مسیری را تعریف می‌کند که تخلف‌ناپذیر است و هر قانون‌گذاری که بخواهد خلاف آن حرکت کند به خلاف حکمت منجر می‌شود؛ یعنی فعل او قبیح شمرده می‌شود. به‌عنوان مثال طبق نظر ابن قبه، قانون‌گذار در فضای انفتاح باب علم نمی‌تواند به سمت جعل اماره ظنی و حجیت آن حرکت کند و رفتن به سمت حجیت ظن، موجب القای مکلف در مفسده می‌شود که این کاری حکیمانه نیست و عقلاً آن‌ها قبیح می‌شمرد [۵، ج ۱، ص ۴۰؛ ۲۱، ج ۲، ص ۱۶۳] و یا اخذ قصد قربت در متعلق امر صحیح نیست و دور به حساب می‌آید [۱۴، ج ۲، ص ۱۱۸]. این حکم عقل در مقام توصیف نحوه اخذ شرط در مأمور به است که قانون‌گذار حکیم طبیعتاً مخالف این حکم عقلی، عمل نخواهد کرد. لذا اطلاق لفظی نسبت به قید قصد قربت در دلیل «أقیمو الصلاة» صحیح نخواهد بود. موارد عقل توصیف‌کننده ساختار جعل قانون در مسائل علم اصول به‌وفور دیده می‌شود که نمونه بارز آن مباحث اجتماع امر و نهی، مسئله ضد، رابطه حکم واقعی و ظاهری، مصلحت سلوکیه و از این قبیل مسائل می‌باشند. برای روشن شدن کاربرد عقل توصیف‌کننده ساختار جعل قانون، نکات زیر قابل توجه است.

۲.۲.۲.۲.۴.۱. تبیین موضوع

موضوع عقل توصیف‌کننده، فعل قانون‌گذار است یعنی عقل به دنبال تحلیل دقیق و صحیحی از مقام ثبوت است تا قبحی در عملکرد قانون‌گذار در مرحله جعل قانون مشاهده نشود و یا در تحلیل عملکرد قانون‌گذار حکیم، به تفسیر غلط و نابجا مبتلا نشده و یک نظام منسجم و معقول ارائه شود.

۲.۲.۲.۲.۲.۴. تبیین مجرا

کارکرد اصلی عقل توصیف‌گر در مقام ثبوت است؛ زیرا شکل‌گیری صحیح یک ساختار، نظم بین عناصر و در راستای هدف بودن یک ساختار، همگی در مقام ثبوت انجام می‌گیرد. کارکرد عقل توصیفی گاهی در قالب بررسی امکان ذاتی یک مسئله است، مانند بحث رابطه حکم ظاهری و واقعی که در برخی از فروض بحث به این سمت می‌رود که آیا وجود دو اراده متخالف نسبت به یک موضوع، ممکن [ذاتی] است؟ [۶، ص ۲۷۶] یا اینکه آیا اخذ قصد قربت در متعلق امر ممکن است؟ و گاهی در قالب بررسی امکان وقوعی است مانند استحاله جعل خبر واحد در نظر ابن قبه [۵، ج ۱، ص ۴۰] که در واقع منظور او از استحاله، عدم امکان وقوعی القاء مکلف در مفسده توسط قانون‌گذار است یا بررسی امکان ورود تخصیص بعد از عمل به عام. [۳۱، ج ۲، ص ۲۲۹]

۳.۲.۲.۲.۲.۴. تبیین مدرک عقل توصیف‌گر

با توجه به جایگاه این عقل می‌توان گفت که در مواردی از مدرکات عقل نظری بهره گرفته می‌شود و در مواردی دیگر از مدرکات عقل عملی و این تفکیک با دقت در مجرای این عقل روشن می‌شود؛ زیرا مواردی که عقل در مقام بیان امکان ذاتی است در واقع به دنبال اثبات هست و نیست می‌باشد یعنی آیا وجود چنین جعلی یا اراده‌ای امکان دارد؟ در این موارد از عقل نظری استفاده می‌شود، اما در مواردی که عقل در مقام بیان امکان وقوعی است در واقع به دنبال حسن و قبح فعل قانون‌گذار است و اینکه آیا وقوع این فعل از قانون‌گذار حکیم، قبیح است یا نه؟ که در این موارد از عقل عملی استفاده می‌شود. البته باید توجه داشت که آنچه بالأصله در این مرحله به آن نیاز داریم و برای رسیدن به هدف استنباط برای فقیه مهم است، حسن و قبح فعل قانون‌گذار است اگرچه در تعریف و تبیین این حسن و قبح به توصیف می‌پردازیم بنابراین چون مقصود بالأصله حسن و قبح است لذا مدرک اصلی در این قسم هم عقل عملی است اگرچه برای توصیف این قبح از خلف و دور و تسلسل و تحصیل حاصل استفاده می‌شود.

۳.۲.۴. عقل بعد از شریعت

احکامی از عقل که مرتبط به قانون‌گذاری است و بعد از لحاظ شریعت و نفس قانون، توسط عقل درک می‌شود. این احکام عقلی توجه اصالی به نفس قانون دارند و بر این

محور، درک صورت می‌گیرد. این دسته از احکام عقل در راستای تعریف و تحدید رابطه عبد و مولی در ظرف جهل به واقع [حکم شرعی واقعی] هستند. عقل در این ظرف از یکسو با توجه به وجود حق مولی و از سوی دیگر جهل به حکم شرعی درصدد تبیین امنیت عبد و یا عدم آن در مقابل مولاست و چگونگی عملکرد عبد در قبال مولی به نحوی که ایمن از عقاب باشد را روشن می‌کند. عنصر اصیل در این نگاه، واقع بماهو واقع نیست بلکه تنجز و عدم تنجز حق مولی در آن نقش کلیدی دارد یعنی عقل به دنبال احکامی است که بر عهده مکلف آمده و او را مشمول عقاب می‌کند. همین زاویه دید، باعث تفاوت رابطه امارات با اصول عملیه شرعیه و عقلیه شده است که در قسمت ثمرات این تقسیم‌بندی به تفصیل بیان خواهد شد. مثال برای این نوع از احکام عقل، «وجوب دفع ضرر محتمل» می‌باشد که در ظرف خاصی [شک در مکلف به] نسبت به حکم شرعی مشکوک و وظیفه مکلف در قبال آن، حکمی صادر می‌شود؛ بنابراین تعبیر به «عقل بعد از شریعت» ناظر به نگاه اصالی به نفس قانون است و بالتبع وظیفه‌ای که مکلف و قانون‌گذار نسبت به آن دارند.

۵. ثمرات این تقسیم‌بندی

این تقسیم‌بندی ثمرات بسیاری دارد که از جمله این ثمرات تبیین دقیق برخی از مسائل و ابهامات علم اصول است که پاسخگویی به آن‌ها با توجه به تقسیم‌بندی‌های موجود در کتب اصولی مشکل بوده و در برخی از موارد با ابهامات جدی روبرو است.

۵.۱. تبیین جایگاه قاعده ملازمه با توجه به ظرف حکم عقل

ملازمه بین حکم عقل و شرع شرایطی دارد که عبارت‌اند از:

الف) ملازمه، بین حکم عقل عملی و شرع است نه عقل نظری

ب) حکم عقل باید حکم مولوی باشد؛ یعنی حکمی باشد که عقل به صرف مخالفت با آن، حکم به استحقاق عقاب کند نه احکامی مانند دفع ضرر محتمل و از این قبیل که صرف مخالفت با این حکم، از حیث عقلی موجب استحقاق عقاب نمی‌شود.

ج) یکی دیگر از شرایط ملازمه بین حکم عقل و شرع، توجه به ظرف کاربرد عقل است، بدین معنا که حکم عقل در ظرف فهم شریعت است یا حیطة قانون‌گذاری؟ و اگر در حیطة قانون‌گذاری است در کدامیک از حیطة‌ها به کاررفته است؟ و خلاصه اینکه

تعیین ظرف حکم عقل موجب می‌شود که معیاری برای سنجش محقق در اجرای قاعده ملازمه حاصل شود.

با توجه به تقسیماتی که صورت گرفت مشخص می‌شود که قاعده ملازمه صرفاً در قسم اول از عقل در حیطه قانون‌گذاری یعنی عقل مشرّع جاری می‌شود و در بقیه کارکردهای و تقسیمات عقل، قاعده ملازمه جریان ندارد. به عبارت دیگر، قاعده ملازمه در ظرفی جریان پیدا می‌کند که عقل وارد حیطه قانون‌گذاری شده باشد و در این حیطه به درک مصالح و مفاسد بپردازد. لذا زمانی که عقل وارد حیطه مولویت شارع نشده نیازی به قاعده ملازمه نیست زیرا عقل کشفی از نظر شارع ندارد تا لازم باشد ملازمه حکم عقل با شرع ثابت شود؛ بنابراین به‌عنوان مثال حکم عقل به «قبح عقاب بلابیان» باینکه تمام شرایط مذکور برای قاعده ملازمه را داراست یعنی حکم عقل عملی و مولوی است و سایر شرایطی که برای قاعده ملازمه بیان می‌شود را داراست [۳۳، ص ۲۴۴] باین حال قاعده ملازمه شامل آن نمی‌شود زیرا که این حکم عقل، دخالت در حیطه مولویت شارع نیست بدین معنا که عقل در جایگاهی قرار نگرفته که کشف نظر شارع را انجام دهد بلکه به بررسی رابطه شارع و مکلف پرداخته و حکم به قبح عقاب بلا بیان کرده است و البته شارع هم این حکم عقل را قبول دارد و به آن ملتزم است اما التزام او نه به‌عنوان شارع بماهو شارع بلکه به‌عنوان عاقل بماهو عاقل است.

۵. ۲. تأثیر عقل توصیف‌گر در استظهار

تحلیل‌های عقل توصیف‌گر در مقام ثبوت، قرینه‌ای عقلی در مقام استظهار است به‌عنوان مثال آخوند خراسانی در کفایة الاصول در بحث جواب اشکال ابن قبه، نکته‌ای را بیان کرده و می‌گوید: اشکال ابن قبه بی‌فایده است؛ زیرا از طرف قانون‌گذار حکیم، جعل حجیت برای خبر واحد صورت گرفته است؛ لذا بحث در حل این اشکال لغو است. [۶، ص ۲۷۶] اما وقتی به عملکرد شیخ انصاری در رسائل مراجعه شود این نکته به دست می‌آید که وی تمام وجوه ممکن را مطرح کرده و رد می‌کند و سپس به مصلحت سلوکیه می‌رسد [۵، ج ۱، ص ۴۴] و این عملکرد شیخ حاکی از فایده‌ای جدی در حل این اشکال دارد؛ زیرا در تبیین عملکرد شیخ و علتی که احتمال دارد موجب این همه تفصیل شده است می‌توان گفت: توصیفات عقلی مقام ثبوت، قرائنی برای استظهار محقق در مقام اثبات است بدین معنا که اگر امکان وقوعی جعل حجیت برای خبر واحد

ثابت نشود طبیعتاً در مقام اثبات و برداشت از ادله، نمی‌توان به سمت چنین استظهاری رفت و درواقع یک قرینه عقلی قطعی برخلاف این ظهور وجود دارد البته ضوابط عمل به این نوع قرائن و حجیت آن‌ها در مباحث دخالت عقل در حیطة فهم شریعت باید پیگیری شود.

۵.۳. تبیین تفاوت نحوه مواجهه عقل مشرع و عقل توصیف‌گر با مانع

عقل مشرع در جایگاهی قرار دارد که هیچ مانعی در مقابل آن نمی‌تواند قرار گیرد الا اینکه مقدمات شکل‌گیری آن به شکل صحیح حاصل نشود؛ به خلاف عقل حاکم بر رابطه مکلف و قانون‌گذار. زیرا دخالت بالعرض شارع در مقام امتثال و بیان او می‌تواند مانع از اجرایی شدن حکم عقل شود. توضیح مطلب این است که وظیفه اصلی عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف، حفظ منافع دو طرف است؛ لذا حکم آن مقید است به اینکه یکی از طرفین از حق خود چشم‌پوشی نکند. یعنی این حکم عقل تا زمانی است که ذی‌حق از حق خود نگذرد و آن را به دلایل و مصالحی نادیده نگیرد. مثلاً قانون‌گذار در موارد جهل به حکم شرعی می‌تواند احتیاط را واجب کند و از مکلف بخواهد که در راستای حفظ منافع و مصالح قانون‌گذاری، احتیاط را لازم بداند و این حق برای او وجود دارد؛ لکن از چنین حقی چشم‌پوشی کرده و برائت را ثابت می‌کند و یا در مورد نسیان یا خطا در صورتی که ناشی از عدم تحفظ باشد قانون‌گذار می‌تواند مکلف را مؤاخذه کند، ولی چنین کاری را انجام نمی‌دهد و نیز مانند عمل به ظنون که عقل حکم به حرمت آن می‌کند. زیرا آن‌ها دخالت بدون اذن و ورود بدون اجازه در حیطة مولی می‌داند، لکن خود قانون‌گذار برخی از ظنون مثل خبر واحد را اجازه می‌دهد و از این حق خود می‌گذرد.

۵.۴. تبیین دقیق رابطه امارات و اصول عملیه شرعی و عقلی

شیخ انصاری امارات را حاکم بر اصول عملیه شرعیه و وارد بر اصول عملیه عقلیه می‌داند. از این نظر سؤالی مطرح می‌شود که چه تفاوتی بین این اصول وجود دارد که باعث تفاوت در نحوه ارتباط امارات با این اصول شده است؟

در پاسخ به سؤال فوق، می‌توان گفت: زاویه دید عقل به جهل مکلف در اصول عملیه عقلیه از حیث وجود امنیت و عدم آن است. بنابراین عنصر اصیل در این نگاه واقع بماهو

واقع نیست، بلکه تنجز و عدم تنجز حق مولی در آن نقش کلیدی دارد. بدین معنا که به دنبال احکامی است که بر عهده مکلف وارد شده و او را مشمول عقاب می‌کند؛ اما زاویه دید شرع به جهل مکلف، از مجرای واقع است. زیرا جعل این احکام در رتبه متأخر از رتبه واقع [احکام واقعی] و با لحاظ جهل به واقع صورت می‌گیرد و به عبارتی «رفع ما لا یعلمون» مشکل جهل به واقع را در مقام امتثال مرتفع می‌کند و با برداشتن تکلیف، بالتبع امنیت نیز ایجاد می‌شود.

بنابراین رتبه احکام عقلی و جریان آن‌ها قبل از رتبه شریعت است و موضوعشان جهل است از جهت امنیت و عدم آن، لذا تابع عدم بیان از طرف شارع [به‌عنوان ذی‌حق] است نه تابع واقع و به عبارت دیگر احکام عقلی اصالتاً به تحقق محیط امن نظر دارند و نگاه اصلی به واقع ندارند، در نتیجه اگرچه حجیت امارات از طرف شارع صورت می‌گیرد و اماره، بیان به حساب می‌آید [دخالت شارع]، لکن دخالت شارع، دخالت در تقدیم نیست به خلاف رابطه امارات و اصول شرعی که چون این اصول از حیث رتبه متأخر از واقع هستند و به عبارتی در صدد تصحیح رابطه مکلف با واقع‌اند، بنابراین دخالت شارع در حجیت امارات و اصول شرعی، دخالت در تقدیم آن‌هاست. زیرا در ظرف جهل به واقع و ارتباط با واقع، اماره و اصل شرعی همسان هستند ولی با توجه به دخالت صورت گرفته، رتبه اماره مقدم و نازل منزله واقع می‌شود. [امارات با دخالت شارع در رساننده بودن به واقع، مقدم بر اصول شمرده شده و رتبه اصول عملیه متأخر محسوب شده است].

خلاصه اینکه در ارتباط امارات و اصول عملیه عقلیه با حجیت پیدا کردن امارات، دخالت در تقدیم صورت نمی‌گیرد. زیرا که عقل اصالتاً نگاهی به واقع ندارد تا با جعل امارات به‌عنوان طریق واقع‌نما، دخالتی در تقدیم اماره بر اصل عقلی اتفاق بیفتد. بنابراین حجیت اماره در نگاه عقل، جعل بیان از طرف شارع است که با وجود آن، موضوعی برای حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان باقی نخواهد ماند و در نهایت اماره وارد بر اصل عملی عقلی می‌شود.

۵.۵. تبیین دقیق رابطه اصول عملی شرعی و عقلی

مطالب مذکور در بیان تفاوت اصول عملیه عقلیه و شرعیه، در واقع تبیین حقیقت ناظریت در اصول عملیه شرعیه است یعنی ماهیت اصل شرعی ناظر به واقع است و با نازل منزله‌ای که در امارات صورت می‌گیرد تفاوت رتبه ایجاد می‌شود و این ناظریت در

اصل عقلی وجود ندارد چون نگاه اصلی به واقع ندارد و از همین نقطه حکومت و ورود شکل می‌گیرد. شاید بتوان تفاوت موضوع اصل عملی عقلی و شرعی را به همین نوع نگاه، تبیین کرد یعنی چون نگاه اصل عملی شرعی به واقع است. لذا موضوع آن «لایعلمون» قرار داده شده است و چون نگاه اصل عملی عقلی، به امنیت و رعایت حق مولاست لذا موضوعش «لا بیان» قرار داده شده است؛ زیرا بیان است که محوریت برای امنیت و عدم آن دارد.

اصول عملیه شرعیه مانند امارات، وارد بر اصول عملیه عقلیه هستند، زیرا با توجه به نگاه عقل در ظرف جهل به واقع، اصل شرعی نیز بیان به حساب می‌آید و با وجود آن موضوعی برای اصل عقلی باقی نخواهد ماند.

۶. نتیجه‌گیری

۱. عقل در ظرف فهم شریعت، تابع هنجارها و قواعد حاکم بر زبان است و ماهیت مستقلی ندارد و به‌عنوان یکی از ابزارهای فهم کلام گوینده محسوب می‌شود.

۲. ورود عقل در حیطة قانون‌گذاری در سه مرحله قابل‌بررسی است الف: عقل قبل از شریعت ب: عقل داخل شریعت ج: عقل بعد از شریعت

۳. بستر حکم عقل در حیطة قبل از شریعت مربوط به قبل از قانون‌گذاری است به این معنا که عقل به تنظیم رابطه مکلف و قانون‌گذار بدون توجه اصلی نسبت به نفس قانون می‌پردازد.

۴. عقل داخل شریعت، در دو حیطة عقل مشرع و حکم‌کننده و عقل حاکم بر نظام قانون‌گذاری ایفای نقش می‌کند.

۵. عقل مشرع و حکم‌کننده در جایگاه قانون‌گذار قرار می‌گیرد و با درک مصلحت و مفسده فعل، مدرک حکم شرعی است. این عقل به اقتضای جایگاهی که دارد صرفاً از مدرکات عقل عملی استفاده می‌کند، لکن کاربرد آن در مباحث فقهی بسیار اندک است.

۶. مهم‌ترین خصوصیت عقل حاکم بر نظام قانون‌گذاری تسلط و سیطره آن بر نظام قانون‌گذاری به‌نحوی که مخالفت با آن منجر به قبیح شمردن شدن فعل قانون‌گذار یا مکلف می‌شود.

۷. عقل حاکم بر رابطه قانون‌گذار و مکلف عقلی است که به تصحیح رابطه مکلف و قانون‌گذار در ظرف قانون‌گذاری می‌پردازد و نحوه تعامل قانون‌گذار با مکلف را تنظیم

می‌کند. موضوع این عقل، رعایت حق مولی و مکلف در ارتباط با یکدیگر است و ظرف به‌کارگیری مدرکات این عقل در مرحله امتثال است و صرفاً از مدرکات عقل عملی استفاده می‌کند.

۸. عقل توصیف‌کننده ساختار جعل و نظم بین قوانین به تحلیل و توصیف معقول از نحوه جعل احکام می‌پردازد و با ابزار سنجش خود از قبیل دور، تسلسل، تحصیل حاصل، خلف و مانند آن، مانع از انحراف قانون‌گذاری به سمتی می‌شود که به غیر حکیمانه بودن جعل قانون منجر شود.

۹. عقل بعد از شریعت احکامی از عقل است که مرتبط به قانون‌گذاری و بعد از لحاظ شریعت و نفس قانون است. این احکام عقلی توجه اصالی به نفس قانون دارد و زاویه دید این عقل در راستای تعریف و تحدید رابطه عبد و مولی در ظرف جهل به واقع است.

۱۰. این تقسیم‌بندی ثمرات بسیاری دارد که برخی از این ثمرات عبارت‌اند از: تبیین دقیق جایگاه قاعده ملازمه و رابطه امارات با اصول عملیه شرعی و عقلی و نیز رابطه اصول عقلی و شرعی، تأثیر عقل توصیف‌گر در استظهار و نیز نحوه مواجهه عقل مشرع و عقل توصیف‌گر با مانع.

منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
- [۳] استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۴] اصفهانی، حسین (۱۴۱۸). نهاية الدراية، بیروت، مؤسسة آل البيت.
- [۵] انصاری، مرتضی (۱۴۱۶). فرائد الاصول، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.
- [۶] آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹). کفایة الأصول، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- [۷] بحرانی، شیخ یوسف (۱۳۷۶). الحدائق الناظرة، چاپ اول، نجف، دارالکتب الاسلامیة.
- [۸] بهبهانی، وحید (۱۴۱۵). الفوائد الحائریة، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۹] تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵). الوافیة فی أصول الفقه، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- [۱۰] جزایری، سید نعمت‌الله (?). غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام، بی‌جا، بی‌نا.
- [۱۱] جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰). الصحاح، تحقیق: احمد بن عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم الملايين.
- [۱۲] حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۱۳] حلی، محقق، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷). المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهدا علیه‌السلام.
- [۱۴] خمینی، مصطفی (۱۳۸۶). تحریرات فی الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
- [۱۵] خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). مصباح الاصول، مقرر سید محمد سرور بهسودی، داورى، قم
- [۱۶] _____ (۱۴۱۹). دراسات فی علم الاصول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى.
- [۱۷] رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵). «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین»، حقوق اسلامی، شماره ۸، ص ۱۱-۳۷.
- [۱۸] روحانی، محمد (۱۴۱۳). منتقى الاصول، قم، چاپخانه امیر.
- [۱۹] شکاری، روشن علی؛ افشار قوچانی، زهره (۱۳۹۱). «اثبات حکم شرعی با حکم عقل و بررسی مصادیق آن»، دوره چهل و دوم - شماره ۲، ص ۱۶۷-۱۸۵
- [۲۰] صدر، محمدباقر (۱۴۰۵). دروس فی علم الاصول، چاپ اول، بیروت، دارالمنتظر.
- [۲۱] _____ (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
- [۲۲] _____ (؟). الفتاوی الواضحة، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- [۲۳] طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- [۲۴] طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). العدة فی اصول الفقه، چاپ اول، قم، ناشر محمدتقی علاقبندیان.
- [۲۵] عراقی، آقاضیاء (۱۴۱۷). نهایه الافکار، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۶] عرب صالحی، محمد (۱۳۹۰). «کارکردهای عقل عملی در اصول فقه شیعه»، قیسات، سال هفدهم، ص ۱۰۹-۱۳۴.
- [۲۷] علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، تهران، انتشارات پژوهشگاه و اندیشه اسلامی.
- [۲۸] _____ (۱۳۹۱). فقه و عقل، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۲۹] فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴). کتاب العین، تحقیق: شیخ محمدحسن بکائی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۳۰] فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۲). محاضرات فی اصول الفقه تقریرات اصول آیت‌الله خویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی قدس سره.
- [۳۱] کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). مطارح الانظار تقریرات الشیخ الاعظم الانصاری، قم، مجمع فکر اسلامی.
- [۳۲] مصطفوی، حسن (۱۳۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۳۳] مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، قم، بوستان کتاب.
- [۳۴] مفید، محمد بن محمد (؟). مختصر التذکرة بأصول الفقه، قم، ناشر قم کنگره شیخ مفید.
- [۳۵] نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). اجود التقریرات، چاپ اول، قم، مطبعة العرفان.